

<https://www.aftabekherad.ir>

Cultural Creativity, Distinctive identities of the New World and Iranian National Identity

Mehrab Sadeghnia^۱

Received: 2018/02/27

Accepted: 2018/03/10

Abstract

Our semantic system is formed based on an answer to the question "Who am I?" or "Who are we?" The answer to this question helps us understand and evaluate each other's behavior and also make a close-to-reality prediction of each other's actions. The modern world has made human opinion doubtful about the answer to this question. While modernity has increased human cultural creativity and allowed man to communicate with distinct identities and recognize other cultures, it has challenged his certainty about his own identity. Modernity has brought man into a world of uncertainty and made him a guest of doubt and ambiguity. The new world has also challenged Iranian national identity and directed its dominant values towards other values. However, the two components of religion and family are still colorful and meaningful in Iranian culture. Relying on these two variables can help the coherence of Iranian identity.

Keywords: Cultural creativity, national identity, modernity, distinctive identity

^۱- Faculty member of Qom University of Religions and Sects – Sadeghnia@yaho.com

خلاقیت فرهنگی، هویت‌های متمایز دنیای جدید و هویت ملی ایرانی

مهراب صادق نیا^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۰۸

چکیده

نظام معنایی ما بر اساس پاسخی به سؤال «من کیستم» و یا «ما کیستیم شکل می‌گیرد پاسخ به این سؤال به ما کمک میکند رفتار یکدیگر را بفهمیم ارزیابی کنیم و نیز از کنشهای یکدیگر یک پیش بینی نزدیک به واقع داشته باشیم دنیای مدرن نظر انسان را نسبت به پاسخ این پرسش با تردید روبرو کرده است. در حالی که تجدد، خلاقیت فرهنگی انسان را بالا برد و به انسان این امکان را داد تا با هویت‌های متمایز گفتگو کند و فرهنگهای دیگر را باز بشناسد، اطمینان او را نسبت به هویت خود به چالش کشید. تجدد انسان را به دنیای عدم قطعیت وارد کرد و او را میهمان تردید و ابهام کرد. دنیای جدید هویت ملی ایرانی را نیز با چالش روبرو کرده و ارزشهای مسلط آن را به سوی ارزشهای دیگری هدایت کرد با این حال، دو مؤلفه دین و خانواده همچنان در فرهنگ ایرانی پررنگ و معنا دارند. تکیه بر این دو متغیر میتواند به انسجام هویت ایرانی کمک کند.

کلید واژه‌ها: خلاقیت فرهنگی، هویت ملی، تجدد، هویت متمایز

^۱ - عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب قم - Sadeghniam@yahoo.com

مقدمه

جهان ما از جایی شروع می شود که احساس می کنیم کسی هستیم. این احساس که ما چه کسی هستیم یک معنای اجتماعی است و پاسخ به آن یک امر دل بخواهانه نیست. جواب این سؤال در موقعیت اجتماعی ما و نسب ما با دیگران نهفته است. بر این اساس، این احساس به ما اجازه می دهد که به این واقعیت پی ببریم که دیگران چگونه ما را یافته اند و یا ما خود را در میان دیگران چگونه یافته ایم. پرسش هایی چون من کی هستم؟ و برای چه این گونه هستم؟ یا برای چه این گونه باور دارم و با دیگران در این باورداشت ها متمایزم؟ و پرسش هایی از این دست که به ذهن ما سرک میکشد، ما را به ریشه های اجتماعی تعلقات گروهی و خاستگاه بنیادی مان متوجه می سازد. آنچه در پاسخ به این پرسش ها گفته می شود همان چیزی است که معمولاً هویت نامیده می شود (البرو، ۱۳۸۰: ۱۲۶) به بیان ساده تر هویت^۱ در حقیقت بیانگر فهم ما از این واقعیت است که ما کی هستیم و دیگران کی هستند (جنکینز ۱۳۸۱: ۷ و ۸ و این آگاهی یک تجربه اجتماعی است که به صورت روزآمد در تجربه هموندی برای انسان ها به دست می آید. انسان ها در فعالیت روزمره خود متوجه کیستی خود و دیگران شده و در می یابند که دیگران از آنان چه انتظاراتی دارند و او چه انتظاراتی می تواند از خود و دیگران داشته باشد. پاسخ به سؤال "من کیستم؟ به همان اندازه که برای من فردی دارای اهمیت است برای دیگران نیز مهم است. این اهمیت از آن سبب است که آگاهی از هویت خویش به همان اندازه که به فرد امکان می دهد که موضع خود را نسبت به جهان و دیگران مشخص کند و تعاملات خود را با دیگران سامان دهد به دیگران نیز این امکان را می دهد تا به فهم و تفسیر رفتار او بپردازند. برای دیگران مهم است که ما از کجاییم و یا به چه گروه اجتماعی ای تعلق داریم و در کدام فرهنگ زاده و بزرگ شده ایم. بیشتر مردمی که با آنها برخورد می کنیم می کوشند ما را به فرهنگی وابسته بدانند و یا به موقعیت، جایگاه و وضعیتی پیوند دهند؛ این کار به آنان این توانمندی را می دهد تا رفتارهای اجتماعی ما را، تفسیر، پیش بینی و یا تحلیل کنند. اگر کسی نداند ما به چه ملیت و فرهنگی تعلق داریم رفتار ما برای او فهمناپذیر و پیش بینی ناپذیر خواهد بود (البرو، ۱۳۸۰: ۱۲۷).

به همان اندازه که آگاهی از هویت یک اعتبار اجتماعی قلمداد شده و به افزایش سطح تعهدات، اجتماعی مشارکت مدنی اعتماد عمومی کیفیت دوستی و پیوند، کنترل اخلاقی و هنجاری کمک میکند؛ تا آگاهی از هویت نیز می تواند برای هر جامعه ای خسارت بار بوده و بنیان های آن جامعه را تهدید کند (وحید، ۱۳۸۳). بر این اساس، هویت یک متغیر معنادار در تعیین کنش های

^۱ - Identity

آدمی است. هر کسی بر اساس الگوی ذهنی ای که از خویش دارد و نیز با توجه به انتظاراتی که دیگران از او دارند، عمل می‌کند شاید به همین دلیل است که سنت اسلامی تأکید دارد که: «قل کل يعمل علی شاکلته... یعنی بگو هر کس مطابق با خلق و خوی خود عمل میکند (اسراء: ۸۴) و بر اهمیت آگاهی از هویت خویش تأکید شده است رحم الله امرء من این و فی این و الی این ... فیض الاسلام، نهج البلاغه حکمت (۶۶۵) یعنی خدای رحمت کند کسی را که بداند از کجا و در کجا و به کجاست.

هرچه آگاهی انسان از خویشتن سلیقه‌ها و علاقه‌ها فرهنگ و ملیت باورداشت‌ها و نظام ارزشی خود و جامعه ای که به آن تعلق دارد و در کنترل اخلاقی او مهم است. بیشتر باشد امکان بیشتری برای رسیدن به یک هویت منسجم داشته؛ دو دلی و تردید در این مسائل بحران‌زا و اسباب ناهنجاری‌های اجتماعی است. جریان شتاب‌آلود زندگی در جهان مدرن و نازک شدن دیوارهای فرهنگی زمینه را برای بحران هویت و تردید در خویشتن خویش فراهم نموده است. دوری از دین و تهی شدن زندگی مدرن از فرهنگ دینی به این روند شتاب بیشتری داده است. به همین دلیل است که «دانشمندان عرصه علوم تربیتی نه تنها بر نقش بنیادین هویت در فرآیند یادگیری تأکید می‌کنند بلکه نظر به وضعیت بحرانی آن در جوامع معاصر برنامه‌های آموزشی ویژه را ضروری دانسته اند» (شایگان، ۱۳۸۰: ۹۰).

در جوامعی چون ایران که هنوز در حال گذر از جامعه سنتی است و بخش عظیمی از جامعه دلبستگی‌های عمیق سنتی دارند اختلال‌های هویتی بازخوردها و بحران‌های شدیدتری را در پی خواهد داشت. به همین دلیل شایسته است پیش از آنکه بخشی از جامعه خاصه جوانان و نوجوانان شتابزده دست‌های خود را به نشانه تسلیم در برابر هویت‌های برساخته غرب بلند کنند، به پردازش هویت سنتی و به ویژه هویت دینی اهتمام ورزیده شود. این مقاله می‌تواند تلاش اندکی باشد برای توجه دادن به بحران‌هایی که بی سامانی هویت ممکن است در جامعه ما ایجاد کند.

۱- هویت اجتماعی

در ادبیات علمی هویت یک مفهوم جامعه‌شناختی و روان‌شناختی است و روانشناسانی چون فروید و اریکسون نخستین کسانی بودند که از آن تعریفی ارائه دادند (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۸۹). بر اساس این تعاریف هویت به احساس این همانی و یکتایی شخصیت اشاره دارد (ادیب زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۴). ژاکوبسن نیز در تعریف هویت می‌گوید:

اغلب روانشناسان و نظریه پردازان، شخصیت هويت را در درجه نخست، امری فردی و شخصی می‌دانند و معتقدند که دو معنا و جنبه اصلی هويت، به ویژگی‌های شخصیتی و احساس فرد معطوف هستند. البته بیشتر این نظریه پردازان، هويت اجتماعی را انکار نمی‌کنند بلکه این دو نوع هويت را متمایز و مستقل از یکدیگر قلمداد می‌کنند. به هر حال از این دیدگاه هويت عبارت است از احساس تمایز شخصی، احساس تداوم شخصی و احساس استقلال شخصی (Jaccobsom, 1998:9).

در حالی که در نگاه روانشناسان هويت به معنای مختصات ویژه فرد و متمایز کننده او از دیگران تعریف میشود (Olson, ۲۰۰۲) از نگاه جامعه شناسان نگرش‌ها کمی متفاوت است. آنان ریشه و خاستگاه هويت را جامعه میدانند:

برخلاف نظر روانشناسان و روانشناسان اجتماعی و جامعه شناسان می‌خواهند بر این واقعیت تأکید کنند که احساس هويت فردی به واسطه دیالکتیک میان فرد و جامعه شکل می‌گیرد. ایشان گرچه می‌پذیرند که هويت معمولاً در نگرش‌ها و احساسات افراد نمود می‌یابد، اما بستر شکل‌گیری آن است. هويت اجتماعی نمود یافته در شخصیت، جدا از دنیای اجتماعی دیگر افراد، معنایی ندارد. فردها بی‌همتا و متغیر هستند، اما شخصیت کاملاً به صورت اجتماعی و به واسطه مراحل گوناگون فرآیند اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری ساخته می‌شود (گل محمدی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۲۲).

از نگاه جامعه شناسان هويت به معنای احساس تعلق فرد به جامعه است تا آنجا که تاجفیل^۱ هويت را در آگاهی فرد از تعلق به یک گروه و اهمیت این پیوستگی برای فرد مفهوم‌سازی می‌کند (دوران و محسنی ۱۳۸۶: ۱۰۹). به این معنا هويت در بعد اجتماعی مفهومی است که شکلی از آگاهی به خود به جامعه، به فرهنگ، به تاریخ و به آینده را القا می‌کند (رجایی، ۱۳۸۲: ۱۴).

۲- هويت و معنا

در میان جامعه شناسان افرادی چون مانوئل کاستلز (۲۲:۱۳۸۰) هويت را «فرآیند ساخته شدن معنا بر پایه ویژگی فرهنگی یا دسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر دیگر منابع برتری دارند معنا می‌کند از نظر او هويت منبع معنا برای خود کنشگران است و به دست خود آنها از رهگذر فرآیند

^۱ - Tajfel

فردیت بخشیدن ساخته می‌شود. با این حال ممکن است هویت‌ها از نهادهای مسلط نیز ناشی شوند اما حتی در این صورت نیز فقط هنگامی هویت خواهند بود که کنشگران اجتماعی آنها را درونی کنند و معنای آن را حول این درونی سازی بیافرینند (همان، ۲۳). از نگاه او هویت، سرچشمه معنا و تجربه برای کنش گران یک جامعه است.

هویت به کنشگران هر جامعه ای این امکان را می‌دهد که رفتار هم دیگر را معنا کنند و سپس فهم کنند. فهم خصوصیات رفتاری در هر جامعه ای نمی‌تواند بدون آگاهی از هویت آن جامعه و زمینه‌های فرهنگی آن رفتار باشد برای فهم رفتار انسان‌ها باید به خصوصیات رفتاری متراکم شده در فرهنگ آنها توجه کرد؛ بدون این کار نمی‌توان از کار آن مردم سر درآورد. کسی که با هویت هندوها آشنایی نداشته باشد، اگر ساعت‌ها هم در یک آیین «مرده سوزی» در هند شرکت کند شاید هیچ معنایی از آن رفتار فهم نکند، مرده سوزی وقتی برای او معنا پیدا می‌کند که به خصوصیات فرهنگی هندوها توجه کند. جان هیک معتقد است «معنای عملی همواره به دو چیز بستگی دارد: نوع موجود و فرهنگ یک بچه گریه ممکن است به توپ تنیس به چشم یک اسباب بازی بنگرد و انسانی که متعلق به عصر حجر بوده و به گونه ای معجزه آسا به این زمان منتقل شده است، به همان شی به مثابه چیزی دیگر». جورج هربرت مید (۱۸۶۳-۱۹۳۱) جامعه شناس پرآوازه کنش متقابل، نمادی اساساً معنا را نه یک امر جوهری که یک رابطه میدلند. از نگاه او معنا در میان حرکات و اشارات یک ارگانیسم انسانی معین و رفتار بعدی آن ارگانیسم که به وسیله همان اشارات به ارگانیسم انسانی دیگری نشان داده می‌شود، نهفته است و از آن سرچشمه می‌گیرد. اگر آن اشارات برای ارگانیسمی دیگر نمایشگر همان رفتار بعدی یا منتج ارگانیسم معین باشد، در آن صورت آن اشارات دارای معنا هستند» (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۷۹۱).

بر این اساس کنش‌ها زمانی برای ما معنا دار می‌شوند که بتوانیم هویت دیگری را بشناسیم؛ به گونه ای که بتوانیم ذهنمان را به کار برده و خودمان را جای دیگران بگذاریم و از این طریق اندیشه‌ها و کنش‌های دیگران را تفسیر کنیم. مید معتقد است که معنی «نه از ذهن بلکه از موقعیت اجتماعی بر می‌خیزد معنا پیش از آنکه ذهن به آن آگاهی یابد در عمل اجتماعی حضور دارد یک عمل در صورتی معنا می‌یابد که یک کنشگر از طریق ادای یک کنشگر دیگر رفتار منتج از آن ادا را تشخیص دهد» (ریترز، ۱۳۸۴: ۲۷۷).

۳- هویت و خلاقیت فرهنگی مدرن

روشن است که هویت امری طبیعی، شیگونه، و از پیش موجود و ثابت نیست؛ بلکه مفهومی است سیال و همواره در حال دگرگونی و ساخته شدن رخداد‌های مهم سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نیز اقتصادی در طول تاریخ همواره به سطوح هویتی افراد و گروه‌های تشکیل دهنده جامعه افزوده و هویت آنها را دگرگون می‌سازد. از همین نظر نمی‌تواند به صورت کلی و انتزاعی مورد بحث قرار گیرد بلکه امری است مربوط به متن و زمینه اجتماعی (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۷). براین اساس وقتی از هویت در روزگار مدرن سخن می‌گوییم نمی‌توانیم از کیفیت‌های خاصی که روزگار مدرن در شکل‌گیری هویت‌ها ایفا می‌کند چشم‌پوشیم.

سبک‌های زندگی جدید، اهمیت یافتن منافع شخص در برابر منافع اجتماعی، مرجعیت‌گریزی، افزایش خلاقیت فرهنگی^۱، افزایش تراکم فرهنگی^۲ انواع معنویت‌گرایی‌های توپدید، مهاجرت و در نهایت تغییر موقعیت دین به عنوان یک متغیر اطمینان‌آفرین و آرامش‌بخش (به تعبیر برگر در خیمه مقدس) مهمترین خصلت‌های پراهمیت مدرنیته‌اند که بر فرآیند شکل‌گیری هویت‌های در جهان امروز اثر گذارند. این خصلت‌ها، هویت‌سازی سستی را به چالش کشیده و پایانی را از آن ستانده‌اند و احساس ناپایداری و متغیر بودن را بر جان انسان مدرن انداخته است. هویت‌های مدرن به روندهای جهانی شدن چندان مدیریت‌پذیر نیستند. آنتونی گیدنز، ۱۳۸۸: ۴۲) می‌گوید: «جهانی شدن در واقع به معنای در هم‌گره خوردن رویدادهای اجتماعی و روابط اجتماعی دوردست با تار و پود موضعی و یا محلی جوامع دیگر است. پدیده‌ای که می‌توان آن را نوعی تلاقی حاضر و غایب دانست. گسترش جهانی تجدد را باید بر حسب ارتباط فزاینده بین اوضاع و احوال جوامع دور دست و تغییر‌پذیری مزمن شرایط و تعهدات محلی مورد توجه قرار دهیم». در فرآیند هویت‌سازی در جوامع مدرن هر چقدر سنت‌های محلی، پایه‌های خود را از دست می‌دهند و هر چه زندگی روزانه بیشتر بر اساس تعامل منطقی محلی و جهانی باز ساخته می‌شود قدرت انتخاب و خلاقیت افراد بیشتر شده و آنان این توانمندی را می‌یابند که از میان مجموعه متنوعی از سبک‌های زندگی سبک خاصی را برگزینند. افزون بر این رسانه‌های دنیای مدرن به ما این امکان را می‌دهند که به واسطه در تجربیات زیسته دیگران دور سهمیم باشیم. بسیاری از تجربیاتی که در زندگی روزمره به ندرت با آنها سروکار پیدا می‌کنیم از طریق رسانه‌های دنیای جدید هر روزه به خوردمان داده می‌شوند.

^۱ - Cultural Creativity

^۲ - Cultural Density

اگر چه گاهی در برابر این اطلاعات جدید چانه می‌زنیم و حالت‌هایی از شکاکیت و انکار را از خودمان نشان می‌دهیم؛ ولی در نهایت و ناخودآگاه از میان امکاناتی که آگاهی از این اطلاعات دور دست و هویت‌های با فاصله در اختیار ما می‌گذارند، انتخاب‌هایی خواهیم داشت.

مدرنیته تا بدان اندازه خلاقیت فرهنگی شهروندانش را افزایش داده است که برخی گمان می‌کنند که انسان امروز قادر نیست وجود خود را در محدوده یک هویت معین حفظ کند. هر چه یک انسان بکوشد که با صدای رساتری وابستگی خود را به یک گروه، مذهب، و یا قومیت فریاد بزند باز هم نمی‌تواند این حقیقت را کتمان کند که در وجود او هویت‌های مختلفی پنهانند که هر زمان بسته به احوال درونی و یا شرایط بیرونی، یکی از آنها سر بر می‌آورد. شایگان از دی لوکا، نویسنده ایتالیا نقل می‌کند (۱۳۸۰: ۱۳۲): «هر یک از ما جمعیتی در خود نهان دارد هر چند که با زمان تمایل می‌یابیم این کثرت را به فردیتی بی‌مانند تبدیل کنیم. ما مجبوریم فرد بمانیم و تنها یک اسم داشته و نسبت به آن پاسخ گو باشیم از این رو اشخاص متنوعی را که در درون ما گرد آمده‌اند به خاموش ماندن عادت داده‌ایم».

۴- تردید بدگمانی و بی‌سامانی هویت

خلاقیت فرهنگی در آغاز شاید جذاب و فریبنده باشد اما میوه این درخت چندان شیرین نیست. شماری از جوامع انسانی از یک سو سخت به نظام معرفتی و هویت سنتی خویش دل بسته‌اند با این حال خود را دست و پا بسته میان گفتمان مدرن و هویت‌های رنگارنگ آن یافته‌اند. این وضعیت اطمینان به هستی سنتی آنان را تهدید می‌کند. آنان نسبت به هویت تاریخی خود گرفتار تردید و بدگمانی می‌شوند. نتیجه این احساس آزاردهنده، عدم قطعیت در همه حوزه‌های زندگی فرهنگی و حتی حوزه شناخت علمی است و نیز ترس و ناامنی فراگیر مدرنیته وضعیتی را بوجود آورده است که در آن نه از اقتدار سنت‌ها و قطعیت‌های مشروط به آنها خبری هست و نه از هنجارهای ثابت تضمین شده. از این رو هر چند مدرنیته فرصت‌های بیشتری برای شدن و بازسازی در اختیار انسان قرار داده است ولی اضطراب‌های ناشی از تصمیم‌گیری در نبود نظام اخلاقی از پیش تعیین شده را نیز در پی داشته است. گیدنز در توضیح این وضعیت می‌گوید: «جهانی که امروز در آن زندگی می‌کنیم جهانی دلهره‌آور و خطرناک است. همین موضوع ما را واداشته است تا درباره این فرض که پیدایش مدرنیته به شکل‌گیری سامان اجتماعی ایمن‌تر و شادتری خواهد انجامید تجدیدنظر کنیم و از خصلت دو لبه‌ای مدرنیته تحلیلی نهادمند به عمل آوریم» (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۰).

افزایش خلاقیت فرهنگی ناشی از مدرنیته و اشکال جدید زندگی، زندگی شهروندان را در موقعیت نامطمئن قرار داده است. کاهش نگران کننده پیوندها و تعلقات اجتماعی، تضعیف سرمایه های اجتماعی سنتی، ظهور اشکال گوناگونی از ناهنجاری ها، کاهش حس اخلاقی بودن، رشد سریع سبک های نامأنوس زندگی و بدگمانی به تاریخ خود، چند پاره شدن هویت و ابهام در پاسخ به پرسش "من کیستم و یا ما چه هستیم" همه و همه از کژ کارکردهای دنیای تجدد برای جوامع امروزی است. سیاست یکپارچه سازی هویت در دنیای مدرن انواع نگرانی را برای هویت های سنتی و خرده فرهنگ ها به وجود آورده است. از نتایج مدرنیته پدید آمدن هویت های ناهمگن و نایکدست در افراد و جوامع است. افراد و جوامع دیگر نمی توانند با قطعیت تعریف روشنی از خود ارائه دهند. جهانی شدن و ارتباط روزافزون میان اشخاص و فرهنگ ها جوامع و افراد را به سمت هویت های گرتة برداری شده و مرکب هدایت می کند. هویت های "کپی پیس شده" در نتیجه در آمیختگی های زبانی، فرهنگی، و گاه نژادی شکل می گیرند. جهان مدرن، جهان در آمیختگی است یعنی فرهنگ های جهان به صورت برق آسا و کاملاً آگاهانه با همدیگر در ارتباطند. آنها گاه با هم برخورد های جبران ناپذیر و درگیری های بی رحمانه ای دارند؛ ولی همواره در قالب حرکت های سرشار از آگاهی با هم داد و ستد کرده و همدیگر را سمت تغییر و دگرگونی پیش می برند (شایگان، ۱۳۸۰: ۱۳۷). البته که در این داد و ستد شرایط برای همه برابر نیست. هویت های مسلط تر با تکیه بر رسانه می توانند عاملیت بیشتری داشته باشند. به همین دلیل خرده فرهنگ ها در گفتمان جهانی شدن خود را بدون نقش و یا کم اثر یافته اند و چنین وضعیتی را به مثابه یک تهدید نسبت به امنیت «هستی شناختی» خویش تعریف و تصویر می کنند. طبعاً امنیت هستی شناختی نشان از یک نیاز فردی دارد؛ نیاز به اطمینان از تداوم هویت خود و دوام محیط های اجتماعی و مادی کنش در اطراف خود با طلوعه جهانی شدن نظم اجتماعی و محیطی جامعه با تغییر و تحولات ژرف و گسترده ای مواجه شده و آشنایی های عادی شده مردم، مورد هجوم متغیرهای ناشناخته بسیاری قرار گرفته است.

ارتباطات دامن گستر دنیای جدید مدیریت فرهنگی جوامع سنتی را با چالش روبرو کرده است. آنان به آسانی گذشته نمی توانند خود را تعریف کرده و محافظت نمایند. دنیای جدید قلمرو اجتماعی افراد و جوامع را بسیار بزرگتر از گذشته ساخته و احساس کنترل ناپذیرتر شدن چنین دنیایی را در ضمیر یکایک آنان زنده کرده است. تبدیل تغییر پذیری و سرعت به مهمترین عوامل ویژگی بخش زندگی اجتماعی مدرن مبدل شده و آشفتگی اجتماعی را به سطحی فراتر از دوره گذشته برده است و این گونه اصحاب هویت های شفاف و مواضع معین را به هویت های تیره و تار و چهل تکه و مواضع اختلاطی رو به رو کرده است. در این فضا گروه مرجع جای خود را به

«تکثر مرجع های اجتماعی» داده است و ساکنان دنیای محدود و ثابت و شفاف را با «دنیای دارای دگرگونی های گیج کننده»، «جهان سیال نفوذپذیر و غیر مشخص»، «دنیای پرابهام»، «عصر شاید و بلید»، «دنیای بی مرز»، «دنیایی بزرگ و غیر قابل کنترل»، «دنیای تضادها، ابهامات و پیچیدگی ها» آشنا ساخته است و این همه یعنی تهدید «امنیت هستی شناختی» انسان های دنیای جدید (گیدنز، ۱۳۷۷: ۶۶).

جهان تجدد جهان ریسک است و خطر. «جامعه ای که از گذشته مرخصی می گیرد، روش های سنتی را کنار می نهد، و درها را به روی آینده ای مسأله زا و ابهام آلود می گشاید، مفهوم «خطر کردن» جایگاهی مرکزی می یابد» (گیدنز، ۱۳۸۸: ۱۶۰). مدرنیته و دنیای صنعت و تجدد، از آینده به مثابه سرزمینی بکر و تازه و سرشار از امکانات سخن گفت. اما هرگز نتوانست ماهیت ذاتاً شناسایی ناپذیر آن را بشناساند. سالها زمان برد تا آگاهی از خطرهای احتمالی به عمق کنش های بشر ساکن در این دنیای موعود راه یافت و امروز برای خیلی ها روشن شده است که این فاصله فزاینده از گذشته درست نیست و دنیای مدرن با ابطال پیش فرض های خود وضعیتی غیر قابل محاسبه را به وجود آورده است.

هویت های شخصی شده دنیای مدرن نظام معنایی جوامع را نیز با چالش روبرو کرده است. در جامعه ای که از سنت فاصله گرفته است، آن نوع هویتی که توسط نهادهای غالب جامعه و به منظور گسترش سلطه شان بر کنشگران اجتماعی ایجاد می شود، کاملاً خشکیده می شود و زوال هویت های مشترک را که مترادف با از هم پاشیدگی جامعه به عنوان نظام معنادار اجتماعی خواهد بود، به همراه خواهد داشت (کاستلز، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۴۳) در چنین وضعیتی، فهم، ارزیابی، و نیز پیش بینی کنش های دیگران برای کنشگران دشوار می شود. می توان تصور روشنی از ابهام دردآور حاکم بر این زندگی داشت. ابهامی که حتی اگر خودش به مثابه یک ارزش برای زندگی در دنیای تجدد در بیاید باز هم تلخ و آزاردهنده است. فرو ریختن نظام معناداری جامعه که کاستلز از آن سخن می گوید در نهایت به ناتوانی جوامع در کنترل شهروندان خواهد انجامید و بی هنجاری گسترده ای را دامن خواهد زد.

خطرات و یا چالش های یاد شده که معمولاً از آنها به بحران هویت یاد می شود، تنها بخشی از چالش هایی هستند که تجدد برای انسان امروز آفریده است. گیدنز با برشمردن اینها و شماری دیگر از چالش ها می نویسد (۱۳۸۰: ۱۷۴).

خطرهایی از این دست بخشی از رویه تاریک دوران تجدد متأخر است و تا هر زمان هم که دوران تجدد ادامه یابد همراه با آن رشد خواهند کرد. به عبارت دیگر، تا هر زمان که سرعت تغییرات اجتماعی و تکنولوژی ادامه داشته باشد، عوارض و پیامدهای پیش بینی نشده آنها نیز محتمل خواهد بود. خطرهای احتمالی پر اهمیت از کیفیت متمایزی برخوردارند. هر چه این خطرها مصیبت بارتر باشند تجربه های ما از آنها و از عواقبی که به بار می آورند کمتر است زیرا وقتی اشکالی پیش بیاید کار از کار گذشته است و واکنش دفاعی چندان مؤثری نمی توان از خود نشان داد.

۵- کشمکش و مقاوت

نتیجه خلاقیت فرهنگی، تنوع پذیری و تمایز در صنایع فرهنگی و هویت ساز شهروندان جهان مدرن در نهایت به چانه زنی و مقاوت در برابر هویت مسلط تبدیل خواهد شد. انسان هایی که هر چه بیشتر از حق انتخاب سیاسی، فرهنگی و اقتصادی محروم شده اند، دست به مقاومت خواهند زد و بر هویت های سنتی خود تکیه خواهند کرد. آن دسته از کنشگران اجتماعی که از فردی شدن هویت ناشی از زندگی در شبکه های جهانی قدرت و ثروت طرد شده اند یا در برابر آن مقاومت کرده اند، اصلی ترین جایگزین بر ساختن معنا، جماعت های فرهنگی استوار بر بنیادهای دینی، ملی و یا منطقه ای می باشد. این جماعت های فرهنگی، دارای ویژگی های خاصی نیز خواهند بود از جمله اینکه به مثابه پناهگاهی برای افراد تحت پوشش خود در مقابل روند رو به رشد جهانی شدن عمل خواهند کرد. در عین حال، جماعت های مذکور پیرامون مجموعه معینی از ارزش ها سازمان یافته اند که به عنوان منبع الهامات هویت بخش برای اعضا به شمار می روند. به عقیده کاستلز این جماعت ها به ندرت موفق می شوند که با یکدیگر مرتبط شوند؛ چرا که دلیل وجودی شان، تعریفی جزئی از «خودی» و «غیر خودی» می باشد (کاستلز، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۳۴).

کنشگران اجتماعی در تلاش اند تا جهانی را که به وسیله مدرنیته بزرگ و از دسترس آنان خارج شده است را دوباره به حد و اندازه های قابل دسترس خود تکه تکه کنند. در ابهام و سرگردانی ناشی از تجدد مردم چاره ای نخواهند داشت جز این که خود را به جاهایی گره بزنند و حافظه تاریخی خود را به یاری بخوانند. این واکنش های تدافعی از طریق بر ساختن نمادهای فرهنگی جدید از دل مواد و مصالح تاریخی تبدیل به منابع جدید هویت و معنا می شوند یا آنگونه که شایگان می نویسد (۱۳۸۰: ۱۴۳): «برای آنکه هزار تکه نشویم مثل یک کودک نازک طبع و بی امان به سینه گرم تعلق واحد پناه می بریم و از پذیرش دیگران سرباز می نهمیم هر چه هویت

نخستین ما بیشتر در معرض تهدید از هم پاشی باشد بیشتر در لاک خود فرو می‌رویم و از دعوت به سفرهای ماجراجویانه احتراز می‌جوییم».

۶- چالش هویت ملی در جامعه ایران

اگر چه انقلاب اسلامی ایران تا اندازه زیادی روند سلطه هویت دنیای تجدد را کند کرده و اجازه نداد تا هویت ایرانی که ترکیبی بود از هویت ملی (احساس تعلق به ملت ایران) و هویت مذهبی (احساس تعلق به اسلام و تشیع) به فراموشی سپرده شود، ولی بی‌گمان امروزه یکی از بزرگترین دغدغه‌های رهبران اجتماعی ایران مسأله بحران هویت است. بنا به دلایلی در این دهه‌ها هم‌سازی هویت ملی و هویت مذهبی تهدید شده و امروزه جامعه ایران در معرض تلاقی سه فرهنگ ملی، دینی (اسلامی-شیعی) و غربی است. هر چه تقابل این سه آشکارتر شود چالش‌های هویت ملی ایرانی نیز جدی‌تر و عمیق‌تر خواهند شد. هجوم زندگی مدرن به جامعه ایرانی روند شتاب‌آلودی به خود گرفته است و این شتاب فرصت جای‌گزینی فرهنگی و شکل‌گرفتن ساختارها و نهادهای منطبق بر مقتضیات زمانی و فرهنگ بومی را از بین برده است. نتیجه این هجوم چیزی نیست جز گسست اجتماعی و تهدید «معناداری نظام» کنشی.

مطالعات نشان می‌دهد که افراد جامعه و بویژه نوجوانان و جوانان که از شرایط ثبات هویتی کمتری برخوردارند، در فرآیند اجتماعی شدن و فرهنگ‌پذیری با دشواری روبرو هستند دشواری‌ای که باید بیشتر به ناهنجاری^۱ و بی‌هنجاری^۲ ترجمه شود (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۲۷). در مطالعات خود در ایران نشان داده است که بعد از انقلاب با شروع برنامه توسعه نظام اجتماعی ایران دستخوش تغییر شده است و در این فرآیند چرخش فرهنگی جامعه به سوی تقویت ارزش‌های مادی و نابرابر و تضعیف ارزش‌های مذهبی صورت گرفته است. تغییر گروه‌های مرجع از داخلی به خارجی، گرایش به انواع موسیقی‌های غربی، گرایش به مدل‌های غربی و وارداتی، و تغییر الگوهای ریشه‌دار پوشش در جامعه، طلاق، ناسیون و از خودبیگانگی فرهنگی، دیگرپنداری و قانون‌گریزی، تقلیدهای ناشیانه و کور، و ده‌ها مورد دیگر از نمودهای عینی وجود بحران هویت در جامعه ماست که هر روز دامنه‌های تازه‌تری می‌یابد (میری آشتیانی، ۱۳۸۲: ۲۶۱).

^۱ - Abnormality

^۲ - Anomic

۷- بحران هویت به مثابه بحران امنیت

بحران هویت در هر جامعه ای می‌تواند به مثابه کاهش امنیت فرهنگی نیز باشد. از نظر فارست «امنیت فرهنگی ظرفیت یک جامعه برای حفاظت از ویژگی‌های خود در مقابل شرایط و تهدیدات مادی و معنوی است. امنیت فرهنگی شامل بقای الگوهای سنتی، زبان، فرهنگ، پیوستگی، هویت، آداب و رسوم دینی یا ملی، با اجازه دادن به تغییرات قابل قبول است» (forest, 2004: 20). بر اساس این تعریف از امنیت فرهنگی و بر خلاف درک سنتی از مفهوم «تهدید» که صرفاً خاستگاهی نظامی و بیرونی داشت، امروزه و در یک معنای عام تر «هر نوع رخداد یا فرآیندی که متوجه بقا و موجودیت ارگانیک فرهنگی اعتقادی و هویتی و نیز بقای رژیم، سیاسی حکومت و یا دولت باشد تهدید محسوب می‌شود» (کریمی، ۱۳۸۵: ۸۸). در واقع تهدید ماهیتی نرم افزاری پیدا کرده است و هر فرآیندی که یک پارچه سازی ارزشی و فرهنگی جامعه را به چالش بکشد و تأثیرات نامطلوبی بر الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، کار جمعی، هویت مذهبی، و ملی اثر گذارد، تهدید گفته می‌شود.

بر این اساس، و اگر امنیت را فراغت و رهایی از تهدید و فقدان نگرانی در خصوص و تداوم ارزش‌ها، باورها، عقاید، خاطرات جمعی، میراث ادبی، تاریخ و زبان مشترک بدانیم، باید بحران هویت را یک تهدید جدی برای امنیت فرهنگی به شمار آورد. مطالعات انجام شده در جامعه ایران برای نمونه (رجوع شود به: جوادی یگانه، ۱۳۸۷؛ حیدرآبادی ۱۳۸۹ عیوضی ۱۳۹۴) نشان می‌دهد که گرایش جوانان به هویت ملی و جمعی و نیز اعتماد عمومی رو به کاهش است. نگرانی بابت این وضعیت بیش از نگرانی برای به چالش کشیده شدن هویت سنتی و ملی ما و به معنای نگرانی بابت کشمکش‌هایی است که ممکن است از این وضعیت ناشی شده و جامعه را در معرض گسست قرار دهد.

۸- خیمه ای مقدس به نام هویت دینی

هویت ایرانی بر خلاف هویت‌های متمایزش پیوند عمیقی با مذهب دارد. دین در میان عناصر سازنده هویت و فرهنگ ایرانی همیشه نقش پر رنگی داشته است. «به طور کلی در نزد ایرانیان دین و مملکت همزاد یکدیگر بوده‌اند و ایرانیان قومی ملحد و بی دین نبوده‌اند. ایرانیان هیچگاه بت پرست نبوده‌اند و هیچگاه تندیس‌نداشتند. غالب ایرانیان خدا پرستی و یکتاپرستی آنان بوده است (افروغ، ۱۳۸۶: ۲۸). فرهنگ‌هایی که دین در شکل‌گیری آنها سهمی دارد می‌توانند امیدوار باشند که از کارکرد معنابخشی و نیز انسجام بخشی آن استفاده کرده و هویت جمعی قوی

تری داشته باشند. حتی دانشمندانی که به دین بدگمان ترند نیز از این کارکرد دین خبر می‌دهند. آنگونه که آگوست کنت می‌گوید:

دین به انسان‌ها اجازه می‌دهد تا بر امیال خودخواهانه فائق آیند و به خاطر عشق به هم نوعان خود فراتر از این خود پرستی‌ها عمل کنند. دین همان شیرازه نیرومندی است که افراد جامعه را با یک کیش و نظام عقیدتی مشترک به همدیگر پیوند می‌دهد. دین سنگ بنای سامان اجتماعی است و برای مشروع ساختن فرمان‌های حکومت، اجتناب ناپذیر است. هیچ قدرت دنیوی نیست که بدون پشتیبانی یک قدرت معنوی دوام آورد (کوزر، ۱۳۶۸: ۳۴).

دینی بودن همواره می‌تواند به مثابه یک تکیه‌گاه برای هویت ایرانی در نظر گرفته شود و آن را از هجوم هویت‌های دنیای جدید در امان بدارد برای نمونه در نگرش انسان ایرانی مسلمان خدا مفهومی کانونی و محوری است که همواره به انسان یاری می‌رساند. این اندیشه تأکید هویت غربی به فردیت را به چالش می‌کشد و مانع از پیدایش هویت‌های متمایز می‌شود (افروغ، ۱۳۸۷: ۳۹ و ۴۰). انسان‌شناسی اسلام نیز می‌تواند تعریف مدرنیته را از انسان به چالش بکشد. در حالی که دنیای جدید هویت انسانی را در همین دنیا و قلمرو مادی معنا می‌کند، آموزه دینی اسلام بر این نکته تأکید دارند که انسان خلیفه خدا است: *إِذْ قَالَ رَبِّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً* (بقره: . و نیز محل اسماء الهی است *عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا* (بقره ۳۱) و ابعاد مادی و معنوی پیچیده‌ای دارد امام خمینی در این زمینه می‌گوید:

بدان که انسان تنها موجودی است که جامع همه مراتب عینی، مثالی و حسی است و تمام عوالم غیب و شهادت و هر چه در آنهاست در وجود انسان پیچیده و نهان است. چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: «خداوند همه نام‌ها را به آدم آموخت» پس انسان خلیفه خداست بر خلق او و بر صورت الهی آفریده شده است. متصرف در بلاد خداست و خلعت‌های اسماء و صفات خداوندی را دربر کرده و در گنجینه‌های ملک و ملکوت او نفوذ دارد. روحش از حضرت الهیه بر او دمیده شده ظاهرش نسخ‌های است از ملک و ملکوت و باطنش گنجینه‌های خدای لایموت و چون جامع همه صورت‌های کونیه الهیه بود از این رو در تحت تربیت اسم اعظمی که به همه اسماء و صفات محیط بود و بر همه رسم‌ها و تعیین‌ها حکومت داشت قرار گرفت (امام خمینی، ۱۳۵۹: ۱۵).

۹- خانواده و هویت ایرانی

خانواده برای خیلی از ادیان و مکاتب کانونی مقدس و محترم است با این حال کمتر دین و یا مکتبی به اندازه اسلام به خانواده و پاسداشت آن تأکید دارد. اسلام این نهاد را کانون تربیت می‌داند: یا ایها للذین امنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها الناس و الحجارة؛ یعنی ای آنان که ایمان آورده اید خود و خانواده خود را از آتش دوزخ نجات دهید (تحریم: ۶). اسلام هدف از تشکیل این کانون مقدس را تأمین نیازهای عاطفی و معنوی انسان می‌شمارد: وَمِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا اِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً اِنَّ فِي ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ یعنی: و از نشانه های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد آری در این نعمت برای مردمی که میاندیشند قطعاً نشانه هایی است (روم: ۲۱). اگرچه هجوم دنیای جدید خانواده را نیز با چالش‌هایی روبرو کرده است، ولی مطالعات (عیوضی، ۱۳۹۴: ۱۱۲) نشان می‌دهد هنوز هم بیش از ۸۰ درصد از ایرانیان خانواده را مهمترین کانون اعتماد آفرین خود دانسته و به آن ارزش می‌دهند. به همین دلیل برای بازسازی هویت ملی و نیز مواجهه با تهدیدهای دنیای جدید میتوان از سرمایه اجتماعی خانواده کمک گرفت.

جمع بندی

از خودبیگانگی، الناسیون و در نهایت بحران هویت از دست آوردهای دنیای جدید از مدرنیته اگر چه خلاقیت فرهنگی و هویتی انسان را افزایش داده است، اما میوه های تلخی برای او به بار آورده است. تجدد با دعوت انسان به دنیای بی نشان خود زندگی در بی اعتمادی و تردید را به انسان عرضه کرد بحران هویت با شاخص‌هایی چون احساس بی معیاری، جامعه‌گریزی، احساس پوچی بر ساخت هویت‌های متمایز، تحدید نظام معناداری، و ناامنی از دست آوردهای دنیای جدید است.

در این رهگذر هویت ایرانی نیز از تهدید تجدد در امان نماند. مطالعات نشان می‌دهد که فرهنگ ایرانی نیز متأثر از مدرنیته رو به فردی شدن هویت‌ها و شکل‌گیری هویت‌های متمایز و چند تیکه دارد این وضعیت تنها یک چالش فرهنگی نیست، بلکه تهدید امنیتی محسوب می‌شود برای مواجهه با این وضعیت بهترین راهکار تکیه بر خصلت‌های متمایز کننده فرهنگ ایرانی است. دو متغیر دین و خانواده می‌توانند دستمایه نگه داشت هویت ملی و جلوگیری از فروپاشی هویت جمعی ایرانی باشند.

منابع

- ادیب‌زاده، نسترن (۱۳۸۳)، *ابعاد روانشناختی هویت جنسی و هویت فرهنگی مبانی نظری هویت و بحران هویت*، علی اکبر، علیخانی، تهران پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- افروغ عماد (۱۳۸۷) *هویت ایرانی و حقوق فرهنگی* تهران: انتشارات سوره مهر.
- امام خمینی روح الله (۱۳۵۹) *شرح دعای سحر* تهران: نهضت زنان مسلمان
- البرو، مارتین (۱۳۸۰)، *مقدمات جامعه شناسی* ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: نشر شیرازه
- جوادی یگانه محمدرضا و جلیل و عزیزی (۱۳۸۷) *هویت فرهنگی و اجتماعی در بین جوانان شهر شیراز با توجه به عامل*، رسانه فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۳.
- حیدرآبادی، قاسم (۱۳۸۹)، *اعتماد اجتماعی و عوامل اجتماعی — فرهنگی مؤثر بر آن (مطالعه موردی جوانان ۲۰ تا ۲۹ ساله استان مازندران در مجله جامعه شناسی مطالعات جوانان دوره ۱، شماره ۱)*
- دوران، بهزاد و منوچهر محسنی (۱۳۸۶)، *مبانی نظری هویت و بحران هویت (مجموعه مقالات به اهتمام علی اکبر علیخانی)* انتشارات جهاد دانشگاهی تهران
- رجایی، فرهنگ، (۱۳۸۲) *مشکله هویت ایرانیان امروز*، تهران: نشر نی
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸) *آناتومی: جامعه مقدمه ای بر جامعه شناسی کاربردی* تهران شرکت سهامی انتشار
- ریتزر، جرج (۱۳۸۴)، *نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی تهران: انتشارات علمی
- شایگان داریوش (۱۳۸۰)، *افسون زدگی جدید هویت چهل تکه و تفکر سیار*، ترجمه فاطمه ولیانی تهران فروزانروز
- عیوضی، غلامحسین (۱۳۹۴) *بررسی جامعه شناختی شکاف نسلی در ایران پس از انقلاب اسلامی با تأکید بر عناصر فرهنگی هویت ایرانی*، در مجله اسلام و مطالعات اجتماعی سال سوم شماره سوم
- فیض الاسلام علی نقی (۱۳۲۶)، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، تهران: آفتاب
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات، اقتصاد جامعه و فرهنگ*، قدرت هویت جلد دوم، ترجمه حسن چاووشیان تهران: انتشارات طرح نو

کریمی علی (۱۳۸۵)، *سامانه مفهومی امنیت بر اساس تئوری نیاز انسانی*، فصلنامه امنیت عمومی سال اول شماره یک

کوزر، لوئیس (۱۳۶۸)، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر سخن گل

محمدی احمد (۱۳۸۱) *جهانی شدن فرهنگ و هویت*، تهران: نشر نی

گولد، جولوس و ویلیام ال کولب (۱۳۷۶) *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه مترجمان تهران: انتشارات مازیار

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸)، *تجدد و تشخیص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان تهران: نشر نی

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷) *پیامدهای مدرنیته* ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز - میر محمدی، داوود (۱۳۸۳) گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات ملی

میری آشتیانی الهام (۱۳۸۲)، *مقدمه ای بر آسیب شناسی مسائل اجتماعی ایران*، تهران: نشر فرهنگ

وحیداء، فریدون و همکاران (۱۳۸۳) *رابطه سرمایه اجتماعی و هویت اجتماعی*، در مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، دوره ۱۷، شماره ۲

Forest, s. (2004), *Indigenous Identity as strategy for Cultural security*, conference paper in northern Research forum plenary.

Geertz, C. (1966). *Religion as a Cultural System*, in Anthropological Approaches to the Study of Religion, edited by M. Banton, London: Tavistock.

Jacobson (1998), *Islam in Transition*, London: Routledge.

Olson, Eric T. (2002). *Personal Identity*. Stanford Encyclopedia of Philosophy. First published.